

مقاله سیم در فضیلت  
۲۵۳

آورده مجت خلافت آن افضل العبره بگویم بعد از حضرت خیر المشر و حکایت طلیدن دوات و قلم و قرطاس  
و قند باغ فدک و امثال ذالک مذکور ساخت بر شاه چون دید که حبیب علی از شاه طاهر  
سند حکایت یاری عبد القادر و خواست دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و قند لمان بتفصیل  
بازگفت پس اکثر علمای مجلس و مقربان و فلان بیدی و ترک و حبشی و امیران و منصبداران و سلاطین  
و شاکر و همیشه حتی چاروب کسان و فرزان و فیلبانان قریب سه هزار کس از حبیب ایته اثنی عشره اختیار  
کردند و نام اصحاب ثلاثه از خطبه انداخته با سامی سامی حضرت ایته معصومین اکتفا نمودند و چتر سفید  
بابت سلطان بساده کجواتی را برنگت بر بتل ساخته در آن شب روح نمود تا ملا پیر محمد استاد  
و بعضی علما از مشایخ آن اطوار بر آن شب ز مجلس بیرون رفتند و غوغا و شور عظیم در بلده احمد کرا قاده بسیار  
از امرای کبار و منصبداران متعصب وقت شب بتزل ملا پیر محمد رفته گفتند ای باد سبانه  
آورده است این سید که بجای دل و دین است از کجا آوردی چون از علوم غریبه خبردار است صاحب  
مار کراه ساخت و علمای مار افونی خوانده زبان ایشانرا بند ساخته اکنون تدبیر چیست بعضی گفتند هجوم  
آورده سنا طاهر را باید کشت ملا پیر محمد گفت تا بر شاه در قید حیات است این معنی صورت نخواهد  
اولی آنکه اول بر شاه را از سلطنت معزول ساخته شتراده عبد القادر را پادشاهی برداریم آنکه  
شاه طاهر را جبهه عبرت خلائق بیاست عظیم تقبل رسانیم و بعینه قضیه یوسف عادل شاه هجوم خلافت  
تدین بوقوع آمده دوازده هزار سوار و پیاده سواره ملا پیر محمد حمادی در دوازه قلعه نزدیک کراچی  
حاضر شده بقصد محاصره صفی اراسته خانه شاه طاهر را با فرزندان او بموکلان سپرده قند عظیم بر پاشان  
بر شاه بر سخت واقف کشته بجز نمود تا دوازه قلعه مسدود سازند و مردم بر برج و باره  
بر آمده بتوپ و فغانا سینه چون غوغا از حد بگذشت بشاه طاهر از روی اضطراب گفت حاجت  
این امر چون خواند شد شاه طاهر که در علم رمل شاکر و ملا شمس الدین جزوی بود فرمود انداخته حکم کرد که قلعه  
کنشاده سوار شوند که بین سعادت قرین منسج و ظفر کشته اهدا متفرق خواند بکشت بر شاه طاهر بی وقت

## برهان نظام شاه

۲۲۴

مقاله سیم رو نهم  
۸۵۳

مسئله گذشته با چهار صد سوار یک نوبت به ۲۰۰۰ پیاده و ۱۰۰۰ پیاده مع جنوبی در راه شاه طاهر از قلعه بیرون آمده  
شاه طاهر آیه ستمزم اجمع پر پشت خاک خوانده بجانب اعدا انداخت و جمعی از فوجیان را فرستاد  
که نزدیکت افواج مخالفان رفته با او از مله بگویند که هر که دولتخواه باشد در ظل حق و راست فلک سا  
ماضی شود و هر که مراغور است بملا پیر محمد گردیده منظر قمر و سیاست پادشاهی باشد چون فوجیان بفرمود  
علمیه و مذممه امر او سران سپاه امان خواسته بر کاب ظفر آفتاب پیوستند و ملا پیر محمد با حدود  
از سپاه بتزل خود شرافت بر شاه طاهر ملک احمد تبریزی را که از منقش بر بان در گاه بوده خواجگی محو و  
که از احفاد میرزا جهان شاه بود با بسیاری از مردم معتبر بر سر ملا پیر محمد نامزد کرد تا او را گرفته آوردند  
و بر شاه حکم بقتل او فرمود شاه طاهر حقوق قدیمی او را منظور داشته شفاعت کرد و بر شاه اگر چه  
از سر خون او در گذشت اما در یکی از قلاع مجوس ساخت و بعد از چهار سال بالتامس شاه طاهر از  
بند سخات داده مثل سابق بر سرند قرب و عزت متمکن ساخت و در جایی که بر شاه انتخاب دیده بود  
عمارتی عالی بنا نهاد آنرا موسوم به بعداد کرد آید و در موضوعی که در رسته شاه بود حسین نظام شاه در عهد  
مسجدی از کج و سنگ بنا نموده در اوایل پادشاهی مرضی نظام شاه بر کارهای قاضی بکیت طهرانی  
با تمام بسید و جامع این حکایات محمد قاسم فرشته میگوید که خواب دیدن بر شاه حضرت رسالت  
پناه و راجع تحقیق بشیبه است بخواب خازان پادشاه ایران و شیوه شدن او چه که اتفاق مورخین ایران  
و توران است که خازان شاه بعد از آنکه مسلمان شد دو مرتبه حضرت رسالت پناه را خواب دید و در  
بر دو مرتبه حضرت امیر آمو منین و یسوب الدین علی ابن ابیطالب علیه السلام همسرا ان مسند نشین  
بارگاه نبوت بود حضرت خاتم انبیا تعریف عزت طاہر کرده کھنت می باید که نسبت با اهل بیت  
طریق اصلاح سلوک نمایی و پیروی ایشان کرده ساداس را کرامی داری ازین سبب خازان شاه  
محبت اهل بیت پیغمبر خیر از زمان در صف خاطر مرستم ساخته نقبا و سادات کربلا و نجف را کرامت  
داشته و شیبه مذہبنا مقرب در گاه ساخته بهر یکت منصب مناسب رجوع فرمود و در بعضی از لوازم

بظرف آمده که غازان خان اکثر اوقات بر زبان می آورد که مسکر اصحاب کبار نیتیم و بی بزرگی و اضمحلت و سبب  
ایشان پیش از پیشش اعتراف دارم اما چون حضرت رسالت پناه در فواید محبت و اخلاص نسبت بجناب  
ولا یب اتساب و یازده فرزندان و سفارشش کرده است آنچه از لوازم اخلاص چند منکارت نسبت با ایشان  
بیشتر بجای می آورد و غازان خان از کمال محبت که با این میت داشت در عین فوت برادر خود الهام سلطانرا  
که سلطان محمد خدای سنده نعت دارد و محبت اهل البیت و صحت فرموده آن پادشاه کار از برادر گذراند  
مذنب شیعه اختیار فرمود و نامه دوازده ماه در خطبه و سکه نیت نموده نام باقی صحابه را ساقط ساخت  
و مؤلف این نسخه کرامی در دریای حیرت غوطه خورد و مسکوب کرد که اگر مذنب امامت حق است احوال دیگر مذنبان  
چون خواهد بود و اگر مذنب دیگر حق است سفارش آنحضرت در بیچ آن مذنب چه معنی دارد **اللهم**  
**افتح بیننا و بین قومینا بالحق و انت خیر الفاتحین** ای که مسکوبیران معاطه منم کارگاه  
چون بدینجا رسد مانند با دهر می گذرند و درین مقدمه اسعان نظر فرموده زمام التفات و توجه از دست  
مذنبند که محل نازل و نقش کراس و پنجه بند و این درویش در تریس بیست و سه که خواب بر شاه و غازان خان  
بمسیح و پیچ بوده چه که مردم رفته برای ترویج و تغیب مذنب خود با عکس بقلم می آورند و اسم علم  
علامه الغیوب القصبه برهان شاه چون در ترویج آن مذنب بود و ظالمان اهل سنت را کشیده بشیعه مذنبان  
داد و چهار دیواری از کج و تسکنت در مقابل فله احمد کمر در سه مانند ساخته انرا لنگر دو اندوه امام پنجم  
و قصبه جوینور و سنور و آسیا پور و چندین فرقه دیگر و قصب آن کرده هر روز وقت چاشت آتش سخته فیه عثمان  
میداد و شاه طاهر سیرکی بمحنت بر رفعت خانه نظام ساد کجاسته در صد و آن شد که مهران خاندان  
رسالت را از اطراف و کناف در اندوختند جمع آورده پس از خزان پادشاهی زده با برفان  
و خیر اسان و فارس و کجوات و اگره فرستاده طالب قدم مردم اهل تشیع کردید و در آنک  
زمان خلاصه اقالیم سببه مثل اسمعیل صفوی بر فاقست تا بر معین صاعدی که در تها در شیراز حکومت  
کرده بود بکجرات آمده در آنکه دومی بود دوازده هزار بیون از بر شاه گرفته بجهت حسیح ۱۲۰۰  
انجند

# برهان نظام شاه

مقاله سیم روزه سیم

۹۵۳

جناب باحمد آباد کجاست فرستاده شاه حسن انجور ابله احمد نگر آورد و ملاقات بر شاه داد و از مجلسیان  
 حضور کرد و همچنین شاه جعفر برادر شاه طاہر و ملا شاه محمد نیشاپوری و ملا علی گل استرآبادی و ملا ستم  
 جرجانی و ملا علی بازدرانی و ابوبکر که در قلعہ شیراز اندکی لاسی و ملا محمد امامی استرآبادی  
 و دیگر فاضل و اکابر متوجه دکن شده احمد نگر را گلستان اید کرد و ایندند و شید حسن مدنی که از نقبای مدینه بود  
 بشرف وادی آن پادشاه نیک اعتقاد منصرف گشته اقطاع لایق یافت و دیگر مبلغ خیر بکریلا و  
 فرستاده و زوار رو ضات و مستحقین احمد و در ادرا یافت و از نیک احمد نگر جہال انانجب و تبرایان زین  
 بطعن و لعن خلفای راشین دراز کرد و سلطان محمود کجاست و میران مبارک شاه فاروق و ابراهیم  
 عادل شاه و عماد الملک قرار دادند که لشکر کشید و مملکت احمد نگر را میان یکدیگر قسمت نمایند و پادشاه بر سر  
 بسجاعت آگاهی یافته راستی خان نام غنچه بی برابر رسم رسالت نزد بیایون پادشاه فرستاده عرض داشت  
 مشتم بر اخلاص و التماس لشکر کشی بجانب کجاست قبول کرد پس چون بخت شیر شاه در میان آمد  
 شری بر آن مرتب نکشت راستی خان مر جبت نمود و پادشاه با سخنان کجاست و پرتاب نور را با سال  
 تحف و تواضعات رسمی از خود ساخته انقدر سپاهیان غریب تیر انداز را که ابراهیم عادل شاه رخصت کرده بود  
 نوکر گرفته و اقطاع خوب داده باستظهار ایشان بجانب بیجا پور لشکر کشید و بعد از شکر کینت بیج و سنان  
 پرتاب شاه غالب آمد و صد فیل و چندین توپخانه عادتاً بی تصرف شده سالها و خانما با احمد نگر مر جبت نموده  
 باین فتح بلند آواز گشت و در مدت بیست سال ستم خجاست دید که تفصیل آن بجز موقوف نرسیده میان  
 آن دو پادشاه واقع شده و بیکر کس غلبه از جانب بر شاه بود و دستت بیج و در بعین و نمای چنان میان  
 ابراهیم عادل شاه و سعد خان بلوچی که از امرای کلان اند و نجان بود و بخش بگدورت در میان آمد  
 بر آن شاه با اتفاق رسید برید موج بیجا پور ستم و در وقت که سعد خان جهت یکانی در نزد سب  
 مرا طلبیده است که قلعه بلکوان تسلیم نماید و چون سخن را بجایی داشت ابراهیم عادل شاه متوجه گشته از قلعه  
 بیجا پور بر نامه و پیران شاه چون سخنانی سونا پور رسید چنانچه با سب زین خانزاد قابض گشته بخواجه جهان داد

۹۴۹

## تاریخ نوشته

۲۳۶

مقاله سم روضتیم  
۵۵۳

وقدم پیشتر نساوه بجانب بلکوان توجه فرموده ولایت مچ و کلهر دیان و پس رانخته و سوخته اثر معموری  
نگذاشت و اسدخان که از آوازه شمت موافقت برهان شاه در قلعه بلکوان بود و بحضور عادل شاه میرفت  
باشش هزار سوار به برهان شاه چوست برهان شاه تیر تیر بر پهلوی مراد دیده متوجه حیب پور گشت عادل شاه  
آن خبر شنیده چون تاب مقاومت نداشت از آب پیوره عبور کرده بحسنا باد کلهر که رفت برهان شاه  
به بیجا پور رسیده چند روز آنرا قبل کرد و چون دانست فایده حاید نخواهد شد بقصد تعاقب بجانب  
حسنا باد روان شد و اسدخان چنانچه در جای خود نوشته شده بوسیله عماد الملکت که بمهد و بیجا پور یا  
آمده بود برهان شاه بمقابله و معتاد صلح نمیده با امیر برید بطرف ولایات خود روان شد و ایشان تا  
احمد نکر تعاقب از دست نداده اکثر ممالک را خراب ساخته برهان شاه و امیر برید در اینجا مجال توقف نیافت  
بدولنا باد و فتنه قضا را امیر برید در اینجا باجل مقدر ازین جهان فانی در گذشت و نظام شاه به غایت  
گرویده بکف شاه طاهر و قاسم بیگ و مخدوم خواجه جهان صلح کرده بیخ تپه را که دران پور شش متصرف  
شده بود بعد از شاه بزرگداشت و در دستن خمین و تنهایی چون سلطان قلی قطبشاه مقصدی ولایت تلک کردید  
برهان شاه بجهت تقویت و تنیت جلوس شاه طاهر را بدان حدود فرستاد و جمید قطبشاه به آن  
شکار با بی تالابی که در راه احمد نکر است و از کلکند تا اینجا شازده کرده است شافقه در اینجا بملاقا  
شاه طاهر مستعد گردید و طریقه پیری و میری را منظور داشته اینجا را بکلکند برد و در آنست  
برهان شاه جهت انتقام نقض عهد نموده مراجع و قطبشاه را به تسخیر حواشی ممالک عادل شاه  
تخریب نموده بعد از آنکه شاه طاهر از کلکند مراجعت نموده خود نیز بجانب شولا پور مراجعت فرمود  
عادل شاه سیلاب لشکر چهار طرف متوجه مملکت خود دیده بیخ تپه را بنظام شاه داد و مراجع را نیز به  
نوع که بود راضی ساخته برود را برگردانید و در آن سنوات فرمانده ایران شاه اسمعیل صفوی چون  
که برهان شاه محبت اهل البیت اختیار کرده برآینه آقا سلیمان طهرانی المشهور بمهر جمال را که در غی  
باشی مقرب بود جهت مبارکباد مذموب با حمد بفرستاد و یکت غلام ترک شاه قلی نام و یکده الماس  
بنکر

## برهان نظام شاه

۲۲۹

مقاله سیم روزه سیم  
ششم

بزرگت قیمتی بابت همایون پادشاه و بقطعه زمره که نام مستعم خلیفه عباسی بود منقوش بود  
و دیگر تخت و بدایا تعالیس ایران که تعداد آن موجب تطویل است بجهت برهه شاه مرسل گردانید و یک  
اکثری عقیق که سالها در انکشت داشت و کلمه التوفیق من الله نقش وی بود برای شاه طایر فرستاد و قهرمان  
با حمد مکر رسیده چون التفات نامه شهنشاه ایران و اشیاء مذکوره بیره شاه رسانید آنحضرت در ابتدا  
نسبت با و وظایف تجلیل و کرم بجای آورده و در آخر چون در مجلسها سخنرانی نموده خاطر ارباب  
بر رسم میزد و بشاه طایر نیز پی او بانه پیش آمده سخنان وحشت آمیز میگفت برآینه برهه شاه و بر مجلس خود  
کمتر راه داده در مقابل چنان تخت و بدایا پادشاه ایران چیزی فرستاد بنا بران شاه طایر مضطرب شده و  
شاه حیدر که بزیه فضل و کمال موصوف بود با تبرکات متنوعات بنده از جانب خویش نزد درای عجم فرستاد  
و در آن زودی برهان نظام شاه با ستمها راجع بقصد تسخیر قلعه کلبر که روان شد و نزدیک قصبه  
که از مضافات کلبر است با افواج عادلشاه مقابل گشته کارزاری واقع شد که سپهر دوار با چندین  
مثل آن بنیده بلیت دو ابراز دو سو در خورش آمدند و در بای آتش بجوش آمدند  
سم باد پایان فولاد نسل سخن دلیران زمین کرد لعل درخشیدن تیغ آینه تاب زو خنده  
بر چشمه آفتاب سخت افواج پهن و یسار عادلشاهی شکسته و بد حال شده روی بوادی فرار نهادند  
در احتسار چون عادلشاه که با چهار هزار کس مدکین بود برآمده بر نظام شاه که لشکرش بغارت مشغول  
تاخت برآینه نظام شامیه بنام یافته چتر و علم و قیل و توپخانه باخته راه احمد نکر پیش گرفتند برهه شاه  
طایر نیز و علی برید فرستاده بموافقت خود ولایت نمود و علی برید بخلاف پدر جانب عادلشاه  
از دست نداد ایل شد و خان جهان غم علی برید که طبع موزون داشت و خیره و شوخ و خوش طبع و حقی مدنی بود  
در یکی از مجالس از شاه طایر پرسید که سرکین بخارا طایر است یا بخش استجاب گفت تفصیل این مسئله  
بخاطر نیست ان شاه الله چون با حمد مکر بروم از روی کتاب بخارا آورده معلوم شما خواهم نمود خان جهان  
و مختار مجلس اگر چه فهمیدند که آنچه شاه طایر گفت محض تهدید است اما تعافل کرده بسخنان دیگر مشغول گشتند

دقت سرکین بخارا چنین است که در آن بلده در موسم بارندگی کل ولای بسیار میشود بنا بر آن در یکی از از منتهای  
 علم اتفاق نموده گفتند که اگر ما این کل که سرکین و قافورات حیوانات داخل است بخش دایم خرج لازم  
 فواید پس اولی آنست که از کثرت بلوی حکم بطهارت کل بخارا نایم پس گفتند طین بخارا طایفه  
 ازین حکم بالفورست لازم می آید که سرکین حیوانات که در بخارا متروند ظاهر باشند و خاجان  
 این روایت شنیده حرف بی ادبانه گفته اند بخاطر این مؤلف چنین می رسد که چون بخارا که دارالاسلام و محل  
 علوم دینی است و در آن شهر رافضی و خارجی را داخلی نیست و مقام جمیع بزرگان و مشایخان اهل تعین  
 بدین سبب راضیان این شهرت از راه عداوت و دشمنی میدهند القصد بعد از آنکه این جناب با حمد مکرر حضرت  
 فرمود و بر شاه بی ادبی های مردم بیدار شدند بقصد آتعام و تادیب ساز فرمود و بر این شکر کرده بقصد تسخیر  
 قلاع علی برید متوجه کشت تخت قلعه اوسه را قبل کرده کار بر مردم اندر و بی تکلف ساخت علی برید قلعه کلیان را  
 پیشکش ابراهیم عادل شاه کرده طلب استمداد نمود چون عادل شاه بعزیمت اعانت از بیجا پور حرکت فرمود  
 علی برید با وی پیوسته برود با اتفاق متوجه اوشدند نظام شاه ایشانرا استقبال نموده در کین کرد وی او  
 با ایشان مصاف داد و بر دور از مسکه که گریز ایند باز با حاط قلعه مشغول گشت و در زمان سیر بقول و امان  
 آنرا مفتوح ساخته بطرف قلعه او دگیر روان شد و آنرا نیز تسخیر کرد اینده فتح قلعه قندار و جهت فرمود  
 در وقت محاصره آن ابراهیم عادل شاه و علی برید یکبار دیگر خود را در یافته بخاری نظام شاه قیام نمودند و با  
 صحبت سابق مشایبه کرده بسیاری از اسب و فیل ایشان تصرف احمد نکران در آمد و در چنان سال  
 که خمس و خمسین و شصت و هفتاد و هشتاد و نود و پنجاه و هشتاد و هشتاد و نود و پنجاه و هشتاد و نود و پنجاه  
 عادل شاه بوی پیغام دادند که مردم از قناری و بدخوشی این پادشاه بجان رسیده میوزهند عبد اللہ بن اسمعیل  
 عادل شاه را که در بندر کوه می باشد بیاد شاهی بردارند و این معنی بدون توجه و القاف استحضرت میسر خواهد  
 بر شاه با اتفاق جمیع قشاه متوجه ولایت عادل شاه شد بحسب اتفاق در آن اوان اسد خان  
 در قلعه بکلوان یار کردید و بر شاه اسد خان مقصود را تعویق انداخته در کرا آن شد که آن قلعه را بسز حیدر گشا

## برهان نظام شاه

۲۱۲

مقاله سیم روضه سیم  
شماره ۸۵  
۹۵۶

متصرف شود یا چنانچه در جای خود مرقوم گردید. اسدخان در جهان زود می فوت شده قلعه را بر آه سیم عادل شاه  
قاپض کشت بر شاه بر کشته با محمد مکر آمد و در جهان چند روز مزاج و طبع شاه طایر مغرب کشته در سال ستمت  
و خمین و تنعمایه طایر روح بر خوش باشیان جهان پرواز نمود و اکابر و اصاغر آن بلده اندو یکین کشته قالب مظهر  
سجاکت سپردند بعد از چند گاه استوانهای او را بگریزای موعلا نقل کرده درون کسب حضرت امام حسین  
بفواصل یکدوازده و نیم از مرقد مقدسه سلطان الشهدا مدفون ساختند و از سوره و تحفه و چهار پسران اسامی پسران که  
در خاطر بود نوشته شد شاه حیدر شاه رفیع الدین حسین شاه ابو الحسن شاه ابو طالب از اسفند شاه حیدر فرزند  
عراق است و باقی از دکن و شاه حیدر در حین وفات پدر چون در ایران در خدمت شاه طهماسب بود  
و بعد از مراجعت حب الوصیت صاحب سجاد کشته مقتدای ارباب ارادت گردید در نیوقت خانه  
اجاز اسلوب در تحریر این حکایات است که شاه طایر در تس سره بعفت و ورع و تقوی و وسنداری  
و مروّت و سخاوت و علم و تواضع انصاف داشت و وجیه و خوش محاوره بود چه در ایران و هندوستان  
پیوسته بر انجام او در اهل اسلام قیام نموده نقش خیرخواهی بر صحیفه ضمیر صغیر و کبیر کاشت زبان کوه  
افتاش مضر حقایق صحف آسمانی و بیان هدایت نشانش همین دقایق کتب سجانی باطن خست میباش  
مظهر آثار ولایت و ارشاد و خاطر فرخنده ماثرش مهبط الوار به است و ارشاد با بسیاری از مشائخ  
کبار و اهل دل صحبت داشته بود در علم تقییر و حدیث و فقه و اصول و ریاضی و سایر حکمیات در مل و جفری شیه  
و نظیر بود در نظم و شعر مهارت تمام داشت و یوان قصاید و کتاب النشای او در حبیب بلاد حضور  
هندوستان سایر و دایر است و برخی از اشعار آنجناب جته سیمت و ترین کتاب درج نموده امید که  
ارباب تاریخ عیب نفرمایند و از تصنیفات او شرح باب عادی عشر است در علم کلام و شرح جفریه  
در فقه امامیه و حاشیه تقییر قاضی بیضاوی و حاشیه شرح اشارات و محاکات و محیطی و غنای  
و مطول و کلشن راز و شرح تحفه شاهی در رساله پاکلی که در یکی از مغربهای هند در اشای راه در پاکلی کشته  
تصنیف کرده است گویند وقتی که شاه طایر بطریق رسالت با محمد آبا و پید رفت یکی طالب علمان



زیارت وی رفته بعد است ملاقات مشرف کشته عمر کی از علمای دکن که خود را علم علمای عصر میدانست  
 از محل غرور بهرل وی زرف بعد از چند گاه طرح ضیافت افکند و خواست که شاه طاہر را بمنزل خویش آورد  
 پس کی رطلب وی فرستاده این سطر نوشت **قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم**  
**الإجابۃ سنۃ موکدۃ** شاه طاہر بخت آن نوشت **کویاۃ القادوم فاذا**  
**تعاوضا تقاطعا** و آن فاضل بنده می این جواب میس دانشمندی وی کرده بدین وی رفت  
 خدا بقتل او دید و جنب بجز بخار منجل شده پیش خود سپید و خدرت خواست و بعد ازین کوسید بر شاه  
 بعد از فوت شاه طاہر قاسم یکین حکیم و کویال را در صاحب دخل ساخته محل غنایم کرده اند و ری  
 نه و شاه را به بعضی مستدمات از امداد شاه مشرف کرده اند با اتفاق خواجه جهان بتیغ قلعہ کلیان  
 لشکر آرا کرده و بعد طی مسافت آنجا را احاطه کرده کار بر اندرون میان تنگ ساخت ابراهیم عادل شاه  
 امرای برکی را بیشتر فرستاد و خود نیز بقصد استخلاص از عقب روان شد امرای برکی سر راه گرفته  
 وصول غل و آذوقه و ثواب شد و امرای برکی گاه و بیگاه چه بطریق دزدی و چه بطریق شبنون بردا بره لشکر  
 بر شاه ریخته مردم را بجا اسب نیکند استند بر شاه مکر کرده دور لشکر صاری با ارتفاع سه رزح و بعضی جایها  
 چهار رزح کشیدند چنانکه قلعہ کلیان میان قلعہ دیگر واقع شد و ابراهیم عادل شاه بهم نزدیکت قلعہ کلیان  
 رسید پهلوی نظام شاه نزول نمود و او نیز کرد لشکر خویش دیوار کرد و چون ماه رمضان رسید غل و حبیب  
 بیحاج کم شد قحطی عجب در لشکر احمد نگر پیدا آمد و در او سه روز بغاقت بروزه میرفتند بر شاه و کبر شد  
 بارکان دولت کنکاج فرمود بعضی صلاح در محبت دیدند و بعضی گفتند صواب است که از درون دیوار  
 در آمده با خصم جنگ فوج غایم اگر فتح شود باز مجامعه پیداخته در اندک زمانی مستخر سازیم و اگر  
 شکست شود بجانب ملک خود رویم بر شاه گفت اسپان بسیار زبون شده اند تا بترددند از بند بهتر  
 است که بساط منازعت در نور دیده با حمد نگر رویم و وقت دیگر بر سر مقصود ایم شاه جعفر برادرش طاهر  
 و قاسم یکین حکیم این رای پسندیدند و گفتند چندین مرتبه در جنگ فوج ما غالب گشته ایم خدا شواسته  
 اگر کبره

## برهان نظام شاه

۳۳۳

اگر یک مرتبه قضیه منعکس کرد و قصوری نداشت و بر شاه فاش شود که بعد از تصرف مجلس تنها سوار شده و بمنزل  
پولاد رای بهمن رفت و صورت مجلس نگاشتن باز نمود و پولاد رای گفت جواب این سخنان را آورده پس فرمود  
که روز عید است معروض خواهم داشت اما بجز آنچه حکم کنند که بر چه طلب نمایم بی پروا نسلیم تا  
و بعد از احوال گذرانند بر شاه چون است و تمام بر دولت خواهی و کار دانی او داشت آنچه گفته بود  
بجای آورد و پولاد رای در شب یک گفتم چون از خندان گرفته بمنزل عین الملک که از امرای  
بزرگ بود رفته و گفت احوال چنین است که شاید میسکنی بی حجت ترک محاصره کردن و بملک خود  
رفتن موجب صد هزار فساد خواهد بود و با چنین لشکر پریشان و در حال با شاه راه سواره  
برون و حجت صف کردن بسی دشوار می نماید در این باب چه میگوی و چه می اندیشی عین الملک  
گفت ما را باب شمشیریم هر چه رای صایب تو قرار پذیرد بدان عمل خواهیم نمود و پولاد رای  
گفت صلاح در آن می بینم که صبح روز عید شکر آراسته کنید و جبر که همه کس بلوازم عید مشغول باشند  
بر دایره عشیم تاخته کل حضرت بدست آورید عین الملک گفت قبول بر دیده نهاد و پولاد رای مبلغ  
مذکور بوی داده که به جهانه خرج عید بر شکر قسمت نماید چون بلائ شوال نمودار گشت پس زر با مراد شکر  
قسمت کرده گفت که علی الصباح استم شوی که بسلام با شاه رفته مبارکباد بگوئیم و صبح روز عید  
چون خبر یافتند که مردم عادتاً بی همه بد رسم عید پر و اخذ اعدای بقوا عادتاً قیام نمایند هر چند  
بی توقف دیوار و شکر خود را رخنه کرده بیرون رفته و نزدیک لشکر خصم رفته بزور فیلان که سپه گری  
چهل کرد دیوار کرد شکرش بیکدیگر انداختند و بغرامت داخل شدند و قتل و کشتن پر و ختم مردم عادتاً بی  
در کمال غفلت بودند و غیر کسبیر پای در رکاب فرار نهادند و عادتاً شاه که در آن ساعت بجنس روز عید  
مشغول بود بر وجه آن فرصت جامه پوشیدن نیافته بجهل هر چه تمامتر از آنکه خود را بکوشه کشد و چتر و علم  
و اسب و فیل بسیار مع تو سخنان بدست نظامشاهیه افتاد و تلانی شکست آند جان گردید در این اثنا حصه  
از جانب سیف الملک آمد با دوازده مبارکباد فتح گفته بر شاه که از آنجا خبر داشت کیفیت احوال

مقاله بیستم روز ششم  
۳۳۳

مقاله سیم در هند  
قسمت اول

بجای آورده در ساعت سارگت و مقابل قلعه ایستاده و چه کرد که انالی قلعه اگر امروز صارت سلیم نمایند  
بجبر و قهر بختن کرد این عظیم پاره خسته زن و مرد و کوچک و بزرگت ایشان را خواهم بست  
چون این خبر به درویشان رسید در ساعت قلعه دادند از آنجا نب عادل شاه بولایت نظام شاه در آمد  
بر و دیگر پکنات را خواب کرده با یلغار حمله بقعه پرنده رسید چون در آن قلعه شاد دیدند سنان  
شمیر از نیام بر آورده بیرون تاختند و بی روی از مردم حمله جهانرا بقبتل آورده قلعه را تصرف شد  
عادل شاه قلعه را یکی از کنیان سپه دو خود به بجا پوریت نظام شاه این خبر شنیده قلعه کل را بستمان  
حوال کرده کوچ بر کوچ طرف پرنده روان شد چون به منتری تنجا رسید شامه در وقت شب آواز پشه را  
کلان صدای غوغا نظام شاه کرده همه از بالای پلنگ بر ناست و در وازه کشوده راه فرار پیش گرفت  
باقی مردم نیز به کشته بگی در شب بیرون رفته نظام شاه بعد از دو روز با سوار سپه چون حصار را خا  
دید بخواه جهان بر نسبت سابق مفض دشته با حمد مکر مرتبت فرمود در همان سناات بارامراج  
رای بجا مکر لوام دوستی در میان آورده با خیل و ستم از میان ولایت عادل شاه بگشت و در جوانی را بچو  
با وی عافیت نموده معزز کرد که قلعه را بچو به مد کل را در این ستم سازد و قلعه سولا پور و کلبر که را خود تصرف  
شود را مراج بر ایچور و مد کل حمیده و بر شاه قلعه سولا پور را مرکز و در میان کرفته بجزه تصرف در آورد پس  
با تفاق قلعه را بچو را محاصره کرد و بر هایت صحیح بعد از چند روز به شاه به تنگداری گفت که عنقریب تمام  
با ان خواهر رسید ما را در مراج داد پانی این قلعه نشین بقضیب اوقات است اگر رای عالی تجویز کنند  
من شولا پور رفته از قبل کنم تا بیکبار هر دو قلعه مستح کرده و تنگداری این معضد ما خاطر نشان این  
کرده رضت حاصل کرد و بر شاه با بر جی از شکر را مراج با نظر روانه شده قلعه شولا پور که از کج و سنگ  
بر روی زمین مسطح ساخته بود مذکر در در میان گرفت و بسی جمیل چله رود میان که در اصل نوکر سلطان  
بهادر کجراتی بود در مدت سه ماه بضرب توپ مستح ساخت و بعد از ان میخواست که بجانب کلبر که رفته آنرا  
بزرگتر ساخت در این اثنا بضرب توپ کلان قریب سه کزدیوار را رخنه کرده آنرا مستح ساخت و پس

## برهان نظام شاه

۲۳۴

زان که خبر رسید که راج قلعہ نایجور و کل را گرفتہ بجانب جیانکر معاودت نمود بر شاه در ان سال صلاح وقت <sup>تعالیٰ صبح روزیستم</sup> بجانب کلبر که ندیدہ بمقر دولت شافت کونیند چلی رومیخان که دستگرفته شاه طاه بود توپهای صافه  
 نسا در برابر حصار شولا پور نصب کرده در برج و باره اش مصدوقه عالیها سا فلما بطور میرسانید و ضمنون کر  
 امطرنا علیهم مطران حجاره بوقوع آورده هر روز رخنه در آن حصن حسین پدید می آورد و فاما اینخان رخنه بهم رسید  
 له غازیان عظام توانند بقلعه در آمد بران شاه از توپیم آنکه مبادا راج پیشتر از قلعہ راجور استخر کرده به  
 جیانکر معاودت نماید تعجبیل میفرمود در چنین وقتی جمعی از کفار که ہم پیشه رومیخان بودند بعضی رسانیدند  
 له تقصیر از جانب رومیخان است اگر او خواهد در آنکس زمانی دیوار قلعہ را میتواند از احتیاجت بر شاه شعل  
 غضب را شعل ساخته خواست که رومیخان را بدست مبارکت خود کردن زندار کان دولت و اعیان حضرت  
 سر بر زمین نسیاده گناه او را شفاعت کردند رومیخان از بوجان متهم شده که در مدت ده روز دیوار حصار  
 با خاکت برابر سازد پس بر سر کار خود رفت و در گرفتن حصارید بیضا نموده پیش از ایام موجود دیوار حصار را  
 از صفحہ خاک برداشتن چنانکه دلیزان سپاه خضر پناه بنایست حملیست و بقلعه در آمد مستخر ساختند بر شاه  
 مجدد و تعمیر موده رومیخان را بنوازشش پادشاهان سبب بندگی سجید و جبهه از دیار عزت او را برابر اسب خاصه خود  
 سوار کرده شوزاده حسین را حکم فرمود که دوازده قدم پیاده در رکابش برود و بهین التفات بعد از  
 چندین سال فتح راج نیز چنانکه بیاید میامن کوشش سعی او بوقوع انجامید و در سنه ستین و شصت  
 باز در مقام شیر پند ولایت عادل شاه شده بار راج ساخت که قلعہ ساغرا و بگردا محاصر نموده و کبر  
 پرکنات آنخود تا کنار آب سوره قبض کرد و بجای پور و کلبر که متصرفن شود پس دستنه احدی و ستین  
 و تعالیٰ بر شاه بار راج ساخته متوجه بجای پور شد عادل شاه تاب مقاومت نیآورده به نیال رفت  
 بر شاه شاه محاصره قلعہ بجای پور پرده ختم نزدیکت بود که مستخر سازد تا گاه مرض کشته بتکلیف قاسم بیگ  
 کلیم با حمد نکر رفت و در همان مرض جان بجان آفرین تسلیم نمود و پهلوی احمد نظام شاه در باغ روضه  
 سجاکت سپردند و بعد از چند گاه استخوان برود پادشاه کبر بلا نقل نموده بیرون کلبه فاس آل عبا بقلعه

۹۵۰  
۹۵۱

یکتک از مدفن ساخته و در همین سال سلطان محمود کبک پاتی و سلیم شاه پادشاه دہلی پرجمت حق پرستند پر  
مخالف مولانا غلام علی بنده و شاه تاجیخ البشارت اورسلطنت انجم کشیدہ مشهور کردید **مہیت**  
ستہ خسرو از وصال آمد یکبار کہ بنده از حد لشان دارالامان بود کی محمد و شایبشاہ کجرات کہ همچون دوست  
خود توان بود دویم اسلم شہ سلطان دہلی کہ دیندوستان صاحبان بود سیم آمد نظام آن شاہ بگری  
کہ در فلک دکن خسرو نشان بود زمین تاریخ فتین تہ خسرو چو میرسی زوال خسروان بود  
اسامی اولاد ذکر بر پادشاہ کہ بعد از و در حیات بود مذ حسین و عبد القادر کہ والدہ ایشان پے بی امینہ بود  
شاہ علی کہ والدہ او بی بی مریم و بنتہ یوسف ماہ لشاہ بود شاہ تہ کہ داد و مخدوم خواجہ جہان دکنے بود  
میران محمد باقر در حیا پور فوت شد ہ شہزادہ سلطان مجتہد ابنہ کہ در بنگالہ وفات یافت

**ذکر سلطنت حسین نظام شاہ بن برغان نظام شاہ بگری**

وقتی کہ برغان نظام شاہ از مغلیستان پر خار جہان بروضہ رضوان شہید آمد ولکہ اکبر شہ حسین نظام شاہ کہ  
سی سالہ بود قایم مقام گشت شہزادہ عبد القادر کہ تہ پر عزت بسیار داشت در آن امر مخالفت ورزیدہ در روز  
جوسس با اتفاق سایر برادران از قلعہ بیرون رفت و مردم دولخانہ دو فرقہ شدند غریبان و حبشیان بحین  
نظام شاہ پیوستہ و دکنیان و ہند و مسلمان تہ دیکت تجہہ نیکا پور نزد میران عبد القادر مجمع گشتہ چتر بر سر  
ہ تفع ساختہ و شہزادہ می دیگر یعنی محمد خدا بندہ و شاہ علی و شاہ حیدر و غیرہ و میران محمد باقر نیز  
با و گردیدہ دم از موافقت زود تہ دیکت بود کہ میان برادران نایرہ قتال التہاب بافتہ کجی شیراز نظر  
ضایع شوند کہ ناگاہ چارصد یا صد نفر از سجداران و حوالہ داران تہ بدیر قاسم بیک حکیم از دی بسد اشہ  
بلازمت حسین نظام شاہ شہزادہ مردم قلعہ ازین معنی مستظہر گشتہ چتر و آفتاب کیر بر سرش گرفتہ  
و در تہیہ دفع فتنہ عبد القادر شدہ در صدہ پاشش دم و دنیا کردیدند امرای دکن مانند خورشید خان و عالم خان  
میوانی و غیرہ جانب حسین نظام شاہ را قوت بردیدہ بوسبیلہ قاسم بیک امان نامہ کہ باصطلاح دکن توانامہ  
کونید حاصل کردہ ترک . فاقمت عبد القادر نمودند و ہر کہ ام ہنزل خویش شتافتند و عبد القادر از بازی روزگار

## حسین نظام شاه

۲۳۷

مقاله سیم روز سیم  
ششم

میران کشته با برادران و نزدیکان گنجاج نموده بکلی صلاح در فرار دیده سلامتی منمیر فرار و استند پس عبدالقادر جماعتی از مخصوصان بجانب برادر نزد عمار الملکان رفت در آنجا دست یافت و شاه علی و میران محمد پسر محمد خدا بنده به حبس پور شتافتند و شاه حیدر به پرنده کر بخت و مملکت موروثی از حسن و خاشاک این دو آن عتفا شد و خطبه بنام ائمه معصومین علیه السلام خواند و حسین نظام شاه با استقلال پادشاه گردید و بعد از چند کار جماعتی از امرار که با عبدالقادر اتفاق نموده بودند بسزای ساند سیف عین الملکان که بعد از سلطان بهادر که برهنه نده سپسالار بر شاه شده بود بهر اسان کشته به برادر رفت و خواجه جهان حاکم پرنده که دختر وی در جباله شاه حیدر بن بر شاه بود قاصدان کردید که با ستظهار عادل شاه و امام خود را پادشاه احمد نکر سازد بنا برین برهم عزت و تنیت قیام نمود حسین نظام شاه از استماع آن اخبار و مشاهده این اطوار در هم شده جهت اقامت حجت مکتوبی بجهت خواجه جهان مرسول داشت خواجه جهان بر مضمون نوشته اطلاع یافت در سحر مذیبه سترق کشت نه اظهار مخالفت در حوصله طاقت خویش میدید و نه از عنیت ملازمت نسیم سلا بشام میر رسید لاجرم جوانی دور از صواب بقم آورده که چهره اخلاص بخار تقصیر ظاهری خراشیده شده است صورت ملاقات را خوف و هراس مانع توفیت اگر درین ایام از تقبیل سده سلطنت معاف دارند وقتی دیگر حرام طواف کعبه آمال بسته بمجلس بهایون خواهم رسید و ازین جواب چون یقین نظام شاه شد که خواجه جهان بملازمت نمی آید بر آینه جانب قلعه پرنده روان کشته آتش نمب و غارت بیفر و حجت خواجه جهان بر اسن بقیاس بخود راه داده یکی از خویشان خود در آن حصار گذاشته بلوازم قلعه داری و صیت بوده خود با تقاق شاه حیدر عنان عنیت بر راه بر نیت و بر هم نظم و استغاثه نزد ابراهیم عادل شاه رفت بهیت چو وحشی خبر یافت کان سیل پتر بر آوردن مسید که رستخیز امرای نظام شاه بی قلعه را در میان گرفته بازوی جلاد دست بر کشادند و مردم حصار با میداد عادل شاه مغرور کشته دست از استین تهور بر آورده تا شام بدافه مشغول کشته آخر الامر تو پچیان نظام شاه بی بضر ب توپ قیامت آشوب اساسی را که مانند عهد خرد مندان پاید او استوار بود چون توبه رندان در هم شکستند

# تاریخ فرشته

مقاله سیر و خدمت  
۲۳۳

شیران پیشه بیجا و ننگان لجن و فاجعه در آمده بضر بخت آید از خون درو نیان . ابر خاک بملکت ریختند حسین نظام  
 رخنه را مسدود ساخته بدولت و سعادت همچنان نصرت شده قلعه را یکی از مستندان در گاه به دو خود با دست  
 رفت و چون اکثر شاهزادگان و مخدوم خواجه جهان از بیم قهر حسین نظام شاه پناه با برآسیم عادل شاه برده  
 بودند و چون سیف عین الملک نیز از برابر به بی پور رفته طایفه عادی شاه خستیا کرده بود میرا بنه عادل شاه  
 محمد زاده خود میران شاه علی را چهره و آفتاب کیر داده اراده نمود که امرای احمد مکر را که یکی از قور و سطوت حسین  
 نظام شاه براسان بودند بواجید نه و آن پیش شاه علی حبح ساخته بر تخت احمد مکر متکین سازد و این خبر  
 چون بسع نظام شاه رسید . بسع و همین را نزد عیاد الملک فرستاد تا تنبیه بساط محبت و یگانگی  
 نموده نوعی مابده که با اتفاق رخ فتنه . اسامه نیند عیاد الملک قریب هفت هزار سوار یراق کرده بکو مکت  
 نظام شاه فرستاد . در آن سینه بته بجانب شولا پور که در محاصره عادل شاه بود متوجه کشت بعد حصول قریب  
 هزار سوار . . . محمد مکر و لشکر خود را ملوک بجانب شولا پور که لشکر عادل شاه به محاصره داشتند متوجه کشت  
 و کوچی رکوع بجوالی انحصار رسید و نزول اجلال فرمود و چون عادل شاه در انفرغانم و عازم بود که انتقام از  
 نظام شاه کشید . تدارک سنگسهای سابق نماید به تقیه سپاه مشغول کشته سر رشته مهر و آزر از دست  
 دادند و لیران مرد و نسیف مانند شیر عین کف غنیمت بر لب آورده قدم در میدان کین نهادند

بین کشیدند کردان بلارکت براهج دو دریا طوفان برآورد موج خباری برآمد بخوارشید  
 که چند روز برپشم کردون سپاه گلخند فیلان بچرخ برین زچکان مندر طوم کوی زمین بسا سر  
 که از ضرب کوز و درشت بیند فروخت چون غار پشت سنان کرده انگشت هر سو دراز نموده ابل  
 ره ترکناز سیف عین الملک که پیش عادل شاه بود لشکر عیاد الملک و بعضی از امرای نظام شاه را  
 که بر اول بودند . نند نبات انقضای بیم پاشیده بر فوج خاشه نظام شاه حمله نمود و میره او را نیز متزلزل کرد  
 متوجه جزو علم دولت او کت بهادران نظام شاه بی هجوم آورده بدافعه پرداختند و حالتی عجیب مشا بدنه کرده  
 پیر شده قریب چار صد سوار نامی که در همه مکرها کارهای نمایان از ایشان بظهور آمده بود بقتل آورده و صلابت

## حسین نظام شاه

۲۲۸

مقاله پنجم روزنامه  
شماره ۲۲۸

خواهرزاده عین الملک نیز زخمهای کمران برداشته از اسب میخاد کوبند قاعده عین الملک آن بود که هرگاه کلاه بروی تنگت میشود در معرکه پیاده می ایستاد و لشکریان خود را بخت تحریر و ترغیب مینمود هرآینه در آن قتال از اسب فرود آمده مردم را بمقتله بازداشت و کار بجایی رسانید که احمد نگر یان حسنه و مجروح روی در وادی بر نیت نهادند و در پای علم نظامشاهیه زیاده از یک هزار سوار و صد فیل نمانده بود نظامشاه با وجود این حال بامید لطیفه جنبی پای ثبات قائم کرده همچنان اصرار مینمود درین وقت از اسبها که گفته اند فتح آسمانیت کوشش و سعی انسانی را چندان مدخل نیست با هماسیم عادلشاه مردم کوتاه بین رسانیدند که سیف عین الملک از راه مکر و حیل به بیجا پور آمده بود انیکت از اسب فرود آمده سلام نظام شاه کرد عادلشاه آنمغنی را باور کرده امراد سپاه خود را مشغول بچنگت گذاشته خود بتجیل روانه بیجا پور شد عین الملک که نزدیک بود نظام شاه را از معرکه بیرون کند این خبر شنیده سوار شد و سلا بجان رادر چادر انداخته او نیز در حال و پریشان با بقیة السیف مردم راه بیجا پور پیشرفت و چون با نظام شاه اندک جماعتی مانده بودند تعاقب را اصلاح مذید و شکر آتشی سجای آورد و بعد از دو روز راه خود گرفته با احمد نگر رفت چنانکه در وقایع عادلشاهیه مذکور شد سیف عین الملک از قلعه عادلشاه برکنار شده او را در اختیار خود پای اقامت و روی ماندن نماند با جمعیت خویش بسز حد نظام شاه آمده و نظام شاه که از فتنه او این بنود و ولی پر خون داشت بحسب ظاهر خوشنمایا کرده بخدمت کعبت نشان قوت طالع ماست که عین الملک باز متوجه اینطرفت و حقوق سابق را مرعیه داشته میخواهد باز در سلکت امرای ما منظم باشد پس بی تاقل قائم حکیم را که محرم اسرار بود و بزرگ تر ازو مجلسی در اندولتخانه بنود بزودی بطریق استقبال فرستاده نوشت که خواهمش و توجه ما ترا باین حد و آورده است اگر بحسب تقدیر چند روزی از ملازمت بیایون ما مرود است داده آنمغنی اصلاً منظور نیست عنایت و اشفاق و اشتیاق خسروانه مانسبت بخود زیاده از آنچه در او نام کعبه تصور کرده مصلحتش اتنا طر روانه حضور باشد که با قطع و مضب قدیم سرافرازی میاست محمود اقران و امثال خواجگرددید و جهت زیادتی اطمینان قولنامه و زبکیر در مال خاصه بسته فرستاده ایم



باید کہ مسکراہ محرم بزم اختصاص و مصاحب مجلس خاص قاسم بیگ حکیم متوجہ درگاہ شوند و ہمیش ازین مجلس بہشت آئین را از وجود شریف و عنبر لطیف خالی نہ پندند قاسم بیگ تا در سرحد عین الملکنت را دیدہ استچہ گفت و شنید بود بجای آورد و عین الملکنت بہ و شرط قبول آن معنی نمود کی آنکہ حسین نظامشاہ باہستقبلہ اواز قلعہ احمد نگر بیرون آید و ہم آنکہ روز ملاقات قاسم بیگ در اردوی او بطریق رہن باشد قاسم بیگت بہرہ بہتند شدہ عین الملکنت با دو ہزار سوار متوجہ احمد نگر شتہ و در دو کروی احمد نگر فرود آمدہ قاسم بیگت ہوی گفت مرا رخصت کن با احمد نگر رفتہ طریق ملاقات قرار دادہ پیش تو مراجعت نمایم تا در اردوی تو بطریق رہن بودہ ترا بملاقات نظامشاہ بفرستم عین الملکنت تجویز آن کردہ قاسم بیگت مجلس پادشاہ را در یافت و از قرینہ و قیاس صحبت را غلیظ دیدہ بمنزل خود رفت و دروغن بلا در بر سر و روی خود مالیدہ بہمانہ آس بر بالین بیماری بکتیہ نمود حسین نظامشاہ جمعی از ایمان را با اطعمہ شہزادہ فراوان نزد عین الملکنت فرستادہ اعلام نمود کہ فلان ساعت جہت ملاقات خوش کردہ ام چون قائم بیکت بیمار است معطل آن نشدہ زود روانہ شوید کہ انیکت ما با استقبال شما سوار می کردیم عین الملکنت کسان معتمد نزد قاسم بیگ فرستادہ چون اورا بدان حال دیدند بر کشتہ عین الملکنت را معلوم نمودند و محاذی آن خبر کردند کہ پادشاہ با استقبال سوار شد عین الملکنت بیچلاج کشتہ بہرہ صلابتجان با جمعی قلیل روانہ شد و قبول خان کہ غلام او بود ہر چند از رفتن منع نمودہ گفت بیماری قاسم بیگت جہلی است و در ملاقات این پادشاہ عمدہ شکن خوبی نمی بینم اصلاً متوجہ نقتادہ قبول خان اندو بکین شدہ از وی جدا گشت و بدایرہ رفتہ گفت عین الملکنت فرمود کہ تمامی مردم کوچ کردہ بشہر بیابند و در فلان منزل کہ پادشاہ مقرر کردہ فرود آئیند پس اسپانرا زین موٹوہ عورت محرم را پوشیدن لباس مردانہ ما مورساحت و خود با خیل چشم مسعد سوار می کشتہ عین الملکنت چون بجوالی قصبہ بنگار رسید دید کہ نظامشاہ اسپ سوارہ در محراب سطح ایستادہ است و پیش او دو طرفہ فیلان ایستادہ کردہ کوچہ ساخته اند پس جمعی از مجلسیان حضور پیش آمدہ اورا و صلابتجان را سوارہ بانزدون آوردند لیکت از عقب جمعی دیگر رسیدہ تکلیف نمودند

## حسین نظام شاہ

۳۳۳

شمال سیم روزہ سیم  
۵۵۳

کہ باید پیادہ شویہ عین الملکت بخود قرار دادہ بود کہ سوارہ طاقت واقع خواہد شد تکلیف ایشان سی بر وقت  
آمد اما چون چارہ نداشتند پیادہ شدہ بیشتر شدند و در انسانی سلام کردن برودہ بقصد تقییل رکاب قدم بیشتر  
نہادند و هنوز بان ارادہ مشرف شدہ بود کہ بموجب حکم اوراد صلاحیتان را گرفته بالای فیلمنا سوار سا ختند  
نظام شاہ صید را بدام آورده برکت و چون بقصد بیجا پور رسید فیلمنا ان چنانک کسی واقف نشود و  
بوجوب اشا ر ہ خند کردہ بگشتند و از بالا اجساد ایشان را نیز انداختند حسین نظام شاہ احوال چنان دیدہ گفت  
بیچارہ از ترس مردن پس تجیز و کفین ایشان اشارت کردہ جمعی را نامزد کرد کہ عورت و اسباب و اموال  
ایشان بجنور آورند و باقی را نارج نمانسند قبولخان کہ این صحبت را در آئینہ حدسن و اوراک مشا بدہ  
کوش برآورد بود از توجہ لشکر پادشاہی خبردار شدہ عورت عین الملکت و صلاحیتان را سوار ساخت  
با قریب پانصد سوار کہ در طانت عین الملکت بودند با سپ و قچی متوجہ ولایت ابرہیم قطبشاہ کردید و چند جا با مردم  
نظام شاہی کہ دنبال کردہ بودند جنگ کریز کردہ از زمین و زمان تخبین و آفرین شنید و چون بجای قصبہ اندور رسیدند  
امرای نظام شاہی کہ در آنجا بودند بر حقیقت حال مطلع گشتہ سر راہ برایشان گرفتند قبولخان ہمیشہ خشنماک  
برگشتہ با پانصد سوار مقابلہ و محنت آن نظام شاہیہ کہ بچرخ سوار بودند خستہ بار کردہ کارزاری نمود کہ ارواح بہادران  
اولین و خستہ ترین تہاشامی آن حاضر گشتند آخر الامر سیم فتح بر پرچم قبولخان و نیدہ ظریف الملکت و جندا خان  
و دلا در خان و پاکت بازخان کہ از امرای مستبر نظام شاہیہ بودند گشتہ شدند و قبول خان غنیمت فراوان بدست  
آورده سلامت بگلندہ رفت و ابرہیم قطبشاہ حقیقت و فاداری اورا کہ نسبت بہ بازماندگان صاحب دول  
غنیمت خود بجای آورده بود منظور داشتہ با قطع لایق سہ افزا ساخت قبول خان تا در قید جیات بود ہر سال  
با حمد نکر میفرستاد کہ بر سر تربت عین الملکت و صلاحیتان کہ در قصبہ بیکار واقع است جہت بیوگ روح ایشان  
آش و نان بفقرا و مساکین میدادند و خادمان قبور را بخود فراوان محفوظ میساختند و شجاعت و مردانگی ایشان کہ  
سجدی شہرت دارد کہ جوانان و بہادران خاک نماز ایشان میوزند بجهت از دیاد تہور و شجاعت و از ارواح ایشان  
استمداد میجویند چہرہ عین الملکت سیف الملکت عراقی است و خودش زانند کجرات و سلاطین کجرات آثار

جلالت و مردانگی از وی مشاهد کرده در ملکیت منصبداران او را محسوس ساختند و چون از وی خدمت‌های نمایان بود  
 آمد در جنب امر افتخار کرد و سپه‌سالار و داور محنت در فرقه رسم آمدون جوانان خوب و مستور و شجاع سر که گذار مسعود  
 داشته از منقل و عرب و افغان و کجراتی و حبشی و کونی و غیره در مدت ده دو ازرده سال قریب ده هزار کس خوب  
 بهر سائیده با ایشان سلوک بر او اندیش کشید و صاحبی و نظری منظور نداشتند و آب و خیمه خاصه بهر که در نظر  
 او نبود سبک و سوار میشد آب یکی از آن مردم بی طلبید و بهرگاه خسری پیش می آمد در خیمه یکی از آنها فرود می آمد  
 و هر یک از جانب پادشاهی اطلاع می یافت سران سپاه خود را میخواند و میگفت خدای سبحان و تعالی فلان  
 اطلاع نامزد من بر زبان کرده است در میان یکدیگر قسمت کیند پس با اتفاق قسمت بر او داده کرده محتاج بدقت  
 و ایل حساب نیشد نیزه می جبت خرج خاصه او مقرری می کردند و قریب چهل سال مسرد عمارت گذرانیده و در هیچ  
 سرکه سنگت نیافته بود و وقتی که سلطان بهادر فوت شد بخدمت برهان نظام شاه مشرف شده امیرالامرا کرد  
 و در آن سنوات شاه حیدر بن شاه طاهر که با یران رفته بود مراجعت نمود و حسین نظام شاه مثل علی قلی مشی را مع  
 پاکی با استقبال او فرستاده با غراز و اکرام فراوان با خود کز آورد و قصبه و ذخایر پوری و دیگر اقطاع شاه طاهر  
 بوی داده از مجلسیان حضور کرد و چون ابراهیم عالم شاه بجزار رحمت خود اهلال تقال بود حسین نظام  
 طبع در ملکیت او کرده در شیر قلع حسنا با و کلبر که عازم و جازم کردید ملاعناست آتند و قاسم سیکت را بگلگنده  
 فرستاده به ابراهیم قطبشایینام داد که چون محل فرصت است می باید که شاد و قلعه کلبر که را متصرف شویم  
 ابراهیم قطبشاید چنین مقدمه را از خدا خواسته فی الفور خیمه و خسرگاه را بیرون فرستاد و چون نظام شاه  
 این خبر شنید کج بر کوچ از احمد کز کلبر که رفت قطبشاه نیز از آن طرف بتجهیل آن ناحیه آمد هر دو پادشاه  
 در کلبر که ملاقات کردند و قرار دادند که اول با اتفاق کلبر که را مستر سازند بعد از آن آنگه را پس کلبر که را قبل کرده  
 با اتفاق مجامعه آن قلع مشغول شدند و توپچیان نظام شاهی بسیر کردی علی روی میخان بریج و باره را بغرب توپ  
 و ضربین متزلزل ساختند چون مشرف برتسبیکر دید مصطفی خان اردستانی که جملة ملکات قطبشاه و  
 بعرض رسانید که حسین نظام شاه قمار و بی اعتدال و عمد شکنست اگر قلعه کلبر که را بتصرف آورد شما را از قلعه

# حسین نظام شاه

۲۳۲

مقالہ پیم روشنی

۸۵۳

اتیکر مانع آید و از حسد او تو اسید بر آمد بهتر است که در تو سب و ی کو شید و بگوئید که او را بر عا دلشاه مرتبت  
حاصل آید ابرہیم قطبشاہ صدیق کلام مصطفیٰ خان کرده از خیمہ خسرو گاہ و اشکل دیگر قطع نظر کرد و در وقت  
شب راہ مملکت خود پیشکرفته اہل قلعہ را در باب مدافعہ ضمن سفارشش و تاکید بسیار کرد امرای عا دلشاه ہی بدین  
یہ مسائل کشتہ ہمیکہ بر کوچ کردن نظامشاہ اطلاع بہرسانید مذکور شکر نظامشاہ را تاخت و تاراج کرد و شریع  
در مزاحمت نمودند و حسین نظامشاہ تہنک آمدہ فی انکہ دست برد کردن مقصود کند پس سرخاریدہ با خود  
بازگشت و ملاعنایت اللہ چون میان نظامشاہ و قطبشاہ در باب اتحاد و انقطاع واسطہ بودہ از قہاری و جبار  
حسین نظامشاہ غایف کشتہ در اشای راہ کرختہ بگلندہ رفت حسین نظامشاہ آتش قہر بر افروختہ قاسم سیک  
بگاہ ملاعنایت اللہ خواہد ساخت و در قلعہ پرنذہ دوستہ ماہ مجوس ساختہ باز در مقام عنایت شدہ از جس  
سجات داد و بر نسبت اول مغرور و محترم کرد و ایند علی عا دلشاه رسید و انتقام شدہ با نواع تدبیر و حکمت را امر  
و قطبشاہ را با خود متفق ساخت و این خبر چون با حمد نکر رسید نظامشاہ خواست کہ صیاعا دالملک را با خود  
یکی سازد پس ملا علی باز مذانی را کہ از مجلسیان بود با پیچہ روم خستاد تا لوازم مصادقت و اتحاد بمیان آوردہ بصلت  
و پیوند نسبتہای قوی سازد ملا علی بملاقات عا دالملک فایز کشتہ سخن مذعابوئی کہ موثر باشد مذکور  
ساختہ عا دالملک و نظامشاہ را در کنار آب کنک نزدیک تہبہ سون پت کہ بعد از عروسی بعبثرت آباد و  
کشت در سنہ ست و ستین و ستہا بہ ملاقات دستاد ہر دو پادشاہ دو طرف آب فرود آمدہ خیمہ خسرو گاہ و سپر  
و بارگاہ با وج سپہ فرود ماہ سپہرا فراشتند و بتہمید مقدمات بچشن و طوی عروسی پرداختہ بساط نشاط  
بہبوط کردانیدند بیت رنس از دو سو بارگاہ و طلبان نہان شد زمین زیر موج و حباب  
مذیم حسد آن سد آب سگرف میان دو دریا یکی رود زرف زمین از دو شکر کو اکب نشان در وجود  
آب چون کمکشان نسیم وز آن سپہر دو صاحب کلاہ کشیدند بر آسمان بارگاہ زہر جانی کوس  
عشرت زدند رہ شادمانی بنوبت زدند زمین آسمان و اراد استہ خردش فی دنا ی بر خاستہ  
جون مقدمات جشن و میزبانی و مہانت طوی و مہانی سامان پذیرفت سخن واقعہ شناس بخت بہت

مزمین ساعی غبسته اختیار کردند و قصات و عملی پایه سریر خلافت معصوم و لشاه بنت عماد الملک ربجت حسین نظام شاه محمد بستند و بعد از آنکه دولت شاه دختر عماد الملک بعد حسین نظام شاه در آمد به کس بخرمی و خوشی به الملک خود شافت و در بین سال مولانا شاه محمد استاد نیشابوری و علی رومخان بر قلعه ربکت دند که گفتا فرنگت پای از اندازد خود بیرون بنساده مسلمانان توشش میرسانیدند نامزد فرمود عیویان از کرده خویش پشیمان شده در باب عدم مزاحمت مسلمانان عمو و موثیق در میان آوردند انجماعت معاودت نمودند و در اوا سنه سبع و ستین و شصت و شصت حسین نظام شاه بر قلعه کالنه که در تصرف این رانی بود بچلافت آبا و اجداد که تا آن زمان بتصرف نظام شاهیه در نیامده بود لشکر کشیده در مدت سه چهار ماه با چند قلعه دیگر مستخر ساخت و بمردم خود رجوع نمود مظفر و منصور با احمد نکر مر اجت نمود و در بهمان زودی آوازه افتاد که علی عادل شاه در انتقام و استراخ قلعه شولا پور و کلینا بجد است در امراج را با قطبشاه بسمره گرفته متوجه احمد نکر میباشد حسین نظام شاه باستقواب قاسم بیگت شاه حسن ابجور که رخصت نگه گرفته به بندر چبول رفته بود با احمد نکر طلبیده با او مشورت نمود شاه حسن و قاسم بیگت گفته چون ما را تاب مقاومت این سه پادشاه نیست صلاح دولت در است که قلعه کلینان بعد از شاه داده لوایم صلح در میان آوریم حسین نظام شاه گفت قلعه که پدرم بضر ب شمشیر و مردانگی گرفته مرا عار و ننگست که بخدمت پادشاه حسن جرات نموده معروض داشت بروقت تقاضای می کند آنوقت مقتضی گرفتن و اکنون مقتضی دادست پادشاهان و بیس و نیار اامثال این امور بسیار پیش آید حسین نظام شاه بیسج وجه باین مقدمه است نشان شد چندان سینه نمود که بر سه پادشاه با قریب بیک لکت سوار و دو لکت پیاده بکوالی احمد نکر رسید نظام شاه قلعه احمد نکر را که از خاکت بود و خندق نداشت ملوانان وقت و آلات آتشباری نموده بمردم حسنکی سپرد و خود چنانچه و ابل و جمال بچاسب پن رفت تا در یا عماد الملک و میران مبارک شاه فاروقی و علی برید را با خود متفق ساخته با خصمان مصاف نماید اتفاقا خانجمنان برادر امیر برید که نزد عماد الملک رفته مدار علیه شده بود تخریمت عادل شاه عماد الملک را از امداد نظام شاه مانع آمده و خود با پنج هزار سوار و پیاده بخریب ولایت نظام شاه پرداخت حسین نظام شاه علامه نیشابوری را با استقبال او با دو سوار فرستاد و در حمله اول خانجمنان شکسته مجددا

## حسین نظام شاه

۲۳۳

مقاله سیم روز سیم  
شماره ۱۵۳

از مقابل طاعنه کربجه چون روی رفتن نزد عاود الملک داشت بلازمت عادل شاه شتافت و جاکیر خان و کتبی  
 جمله الملکت شده با لشکر برادر بهادری نظام شاه آمد علی عادل شاه در امراج و قطبشاه با احمد نکر رسیده در خرابی منازل و بنا  
 دقیقه فرود گذاشت کردند و قلعه را محاصره کرده چون کار بر مردم درونی تنگ شد قطبشاه عاقبت اندیشی کرد  
 چون بنخواست که عادل شاه نیز بر نظام شاه فایز باشد برآیند از مورچسل خود راه آید شد بر مردم قلعه مفتوح  
 ساخته جمیع باجهاج میرساند و قاصدان و معاونان بغراغت از جانب نظام شاه بقلعه ترود می نمودند و از تسبیح مر  
 محنت و تعب نیکشیدند و طاعنات الله که در اوقت لازم قطبشاه بود در امثال این امور دخل عظیم داشت پرتو  
 با ایل قلعه باب دوستی مفتوح داشته عراضی مثل بر اخص و دو لخواهی نزد حسین نظام شاه مرسل میداشت  
 و چون این قسم امور مخفی نماند عادل شاه در امراج مطیع شده با قطبشاه در مقام پر خاش شدند و وی خوشطبعان  
 چنانکه از پای قلعه کلبه که رفته بود از مورچسل قلعه احمد نکر تیر وقت شب خیمه چند گاه و چیزهای سنگین بجا  
 خود گذاشته بمرحمت تمام بهو برن و با در روانه گلگنده شد و طاعنات الله وقت کوچ از قطبشاه جدا شد  
 خود را بقلعه احمد نکر رسانید و از اینجا به پتن رفته بملازمت حسین نظام شاه معزز و مکرم گردید و بنا بر آنکه بعد از گشت  
 خانجهان عماد الملکت جاکیر خان و کنی را پیشوا ساخته با جمعیت خوب بکوکت نظام شاه فرستاده بود و هر  
 بمرحمت عادل شاه رفته مانع وصول قلعه و آنچه کردید و قحطی و خلاصه در وی عادل شاه در امراج بسم رسید تمام خلایق  
 قرین محنت و اندوه گشتند و هر دو پادشاه کوچ کرده در قصبه اشتی رسیدند و در اینجا قامت نمودند و در  
 آن شده که امرای کبیر با لشکر بسیار بجانب قلعه پرند فرستاده اول آنرا مفتوح سازند و بعد از آن بمرحمت  
 کرده احمد نکر را متصرف شوند نظام شاه مضطرب گشته بشورت و استغواب قاسم بیگ حکیم و شاه چون  
 و طاعنات الله بار امراج طریق شناسایی مسکوت داشته طالب صلح گردید امراج گفت به شرط صلح می کنم  
 اول آنکه قلعه کلی را بعد از شاه بدهند دوم آنکه جاکیر خان که از مضرتت بسیار بشکر ما رسیده دشمن است  
 قتل رسانند سیم آنکه نظام شاه ترود من آمده بان استالت بگیرد حسین نظام شاه این سخن شنیده حمت  
 خط دولت خود بر سره امر را قبول کرده ابواب جور و جابر بخ اجباب کشاد و پی خبر جمعی از امرای کبیر

بروایزجاگیرخان که همان دولتخواه بود فرستاده تا او را بقتل آوردند عمادالملک از ترس و خوف زبان بلاوا  
 گشوده تقاضای بهترین امور دولت حسین نظام شاه بعد ازین پی مرسته که بگفته کافر قوی برای مصلحت ملک  
 دوست جانی را بقتل رسانید عمادالملک را وداع کرده روانه اردوی رامراج گشت و رامراج از غایت  
 محبت و تکبر نواضع ناکرده همچنان نشسته بنظام شاه دست بوسی نمود حسین نظام شاه از سبوت و عزو لقا  
 بر آشفته از سر جهالت و نادانی جهت ایذای رامراج در همان مجلس طشت واقفا به طلبیده دست شست رامراج  
 از مشاهده آن بر خود چپیده بزبان کنه می گفت اگر نه همان می بود پاره بزرگ او سرانگشتان او می بود  
 طشت واقفا به خود تیر طلبیده دست شست تنگنادر می و تراج برادران رامراج با قاسم میک و ملا عنایت الله  
 حرفهای که آتش قدر و نشانده میان آوردند حسین نظام شاه قلعه کلیان را برامراج داده گفت این را پیشکش تو کردم  
 رامراج در حضور وی بگید رانزد عادل شاه فرستاده آنحضرت را پان رخصت داد حسین نظام شاه چون عجب و تکبر  
 رامراج را از جانب عادل شاه میدانت ملاقات او ناکرده بدایره خود رفت چون ایشان بسره کدام برگز  
 دولت خود شاکت حسین نظام شاه با همه مکر رفته قلعه را که از خشت و گل بود شکست و دایره اش بزرگ شاکت  
 از کج و سنگ طرح انداخت و در آفتاب ایتام طبع فرموده در اندک زمانی با تمام رسانید چندی وسیع  
 و عین حفر نموده مردم نیز در تفسیر منازل کوشیدند و در اوایل سبوت و سنین و شمایه چیه بزرگ خود  
 پی پی خدیجه که از لطن خوزه بهایون بود بعقد ازواج شاه جمال الدین حسین بن شاه حسن در آورده در آن زود سے  
 چون در یا عمادالملک فوت شده پسر بزرگ او بر مان عمادالملک که کوچکسال بود قائم مقام و نایب  
 شد حسین نظام شاه بواسطه آن مرسته که از قطبشاه در عین محاصره احمد نگر مشاهده نموده بود با وی درسد و  
 دوستی و صداقت شده و ملا عنایت الله که در اندک مدت صاحب و هم پیل نظام شاه گردیده بود باز  
 قدم در میان نهاده نوعی نمود که حسین نظام شاه ایچی نزد قطبشاه فرستاده بر نسبت سابق بگدل و بکجست  
 گشتمه و قرار دادند که در حوالی کلیان ملاقات یکدیگر نموده لازم عروسی بچای آورده قلعه کلیان را مستخر  
 سازند اگر عادل شاه و رامراج نیز با تقاضای متوجه ایشان شوند نظام شاه مستعد قتال رامراج شده قطبشاه مقابل

۱۲۹

## حسین نظام شاه

۲۴۶

مقاله سیم در مصیبت  
۱۵۴

عادلشاه خستیار نماید و از آنکه حسین نظام شاه قهار و پی باک بود هیچ کس فسخ این اراده محال بر روی او نخواست  
چندان سکوت اختیار کردند که در اوایل سنه سبعین و شصت و نه نظام شاه و قطبشاه در حوالی گلجان ملاقات کرده  
و بهار را بیکدیگر مصافح ساختند و شرایط جشن عروسی در میان آورده نیاپی جمال بنت حسین نظام شاه را در  
جلال نگاه ابراهیم قطبشاه منظم گردانید و هر دو پادشاه با اتفاق بمحاصره قلعه گلجان مشغول گشتند چون  
نزدیکت شد که مردم درونی امان خواسته قلعه را تسلیم نمایند که ناگاه بر پنج اول عادلشاه و راج با لشکر گران  
منوجه آمدند و شدند و برهان عماد الملک که جانشین پدر شده بود از کشتن جهانگیر خان از نظام شاه ریختن مظلوم  
بهم رسانیده با اتفاق علی برید و عادلشاه پیوست حسین نظام شاه ترک محاصره کرده اسما و اطفال و اهل و عیال  
با شهادت مرثی و داماد خود شاه جمال الدین حسین بجانب قلعه او سته روان گردانید و خود با مختصر آتیه توپ  
و ضربان و پانصد فیل نامی بر فاقه قطبشاه استقبال ایشان کرده بغاصه شش کرد و بی فسرود آمد و روز دیگر  
بسرایی قطبشاه بنیت جهاد و عزای کفار بجا کرد و بر سپاهیان قسمت کرد و مهیا بقتال گشته منوجه اردو  
را مراج کردید و قطبشاه نیز بقدر طاقت و توان لشکر آرمه بقصد مقاتله و مقابله عادلشاه و علی برید و برهان عماد الملک  
برابر نظام شاه روانه شد قصار در آنروز موسم برسات نبود ناگاه ابری ببارید چنان باران شد که  
دوشت مملو از آب گردید و حضرت و آبکنده هر کدام دریاچه شده آدمیان و فیلان و اسبان و گاوان زبون و جان  
مطلق شده لشکریان اسلحه را افکندند و از آب ساد کل بند شده صحبت جنب و عجیب روی نمود و حسین نظامشاه  
آنروز را صرفه ندیده بمسکر خود با جمل ارباب توپ بزرگ معاودت نمود و مرثی خان برادر شاه ابوالقاسم  
آنجا که از نوکران عادلشاه بود بسراپی امرای برکے نامزد فرمود که پیشتر رفته خود را بان لشکر بنایند تا ایشانرا فرست  
نمود که سنج گشته میدان شتابند اتفاقا مرثی خان در اشنای راه بد آنجا رسید و اربابهای توپ و ضربان  
که در میان کل ولای افتاده بودند چون بر حقیقت و مامیت قضیه واقف شد بیخیال کسان نزد علی عادلشاه  
فرستاده بشارت داد علی عادلشاه در امراج کسان روانه کرده اربابها را متصرف شدند و پی توقف تا دایره قطبشاه  
رفته محال نمود قطبشاه با جمعی از مخصوصان که بجهت عقب لشکر گاه نظام شاه باستاند و مصطفی خان اردستانی که



میرجهاد بود با جمیعت خویش رکت سیادت و غیرت را بکرت آورده فوج خود بسیار است و دوام جنگ بنوارش آرد  
چندان پای برجا داشت که نظام شاه به در سیده اردوی قطب را به سلامت ماند نظام شاه ارکان دولت خود را حاضر  
ساخته گفت من با سلطان تو پیمان میخواستم که مواجد را مراجع غایم و قطبشاه را بمجاذات عادلشاه مامور گردانم اکنون قطبشاه  
از مرنقی خان که یکی از امرای عادلشاه است جنگ ناکرده که بجست و تو پیمان بدست خیم افتاد قتال چگونه صورت  
خواهد بست ایشان گفتند درین وقت در جنگ بجز خسارت چیزی دیگر مشاهده منسب کرد و الحال بمقر دولت باید  
رفت و وقت بیکریک نبود باز بطریق روز گذشته امرای بسیاری از سران سپاه را مراجع و عماد الملکات علی بی  
بجالی اردو رسیدند نظام شاه و قطبشاه بهمان جنگ سوار گشته بجانب احمد نکر روان شدند و سخنان بعد از خارت  
اردو تعاقب ایشان نمودند بعد یک لشکر نظام شاه مانند نبات الغش از هم پاشیده زیاده از هزار سوار با نظام شاه  
ماند و لیکن پیمان چهر و علم خود مرتفع ساخته در کمال تجمل و وقار میرفت و پنج شش هزار سوار حمل آورده از چهار جهت او  
میرفتند و یارای آن نداشتند که حمل آورند و بجانب آن شیر میشه پادشاهی نگاه کنند گویند آنحضرت بنام بسیار مقید بود  
که ناز را بوقت ادا کند قضا را در آنروز چون وقت نماز ظهر شد اراده نمود که فرود آمده ناز گذارد ارکان دولت گفتند  
درین وقت از اسب فرود آمدن و نماز مشغول گشتن در شرع درست نیست به ایام اشاره سواره ناز کنید آن شیر  
و اگر هنوز قبول نموده گفت خدا کند که من ناز را باین وضع ادا نمایم پس فرود آمده مدعاست اطمینان و وقار  
بنام مشغول شد و افواج خصمان که اضعاف بودند دور دور ایستاد و پیش نیامدند حسین نظام شاه  
از ناز فارغ شده چون مکر خود را چست بست بود گفت در مذبح شیعه با چنین لباس ناز درست نیست اعاده باید کرد  
پس مگر کشود باز با عاده ناز برداشت و چون خلاص شد مگر بسته سوار گشت اهل تعاقب همه گفتند هر گاه در چنین وقت  
کاری نساختم بعد ازین بسم الله بهم ساخت پس یکی عنان کشید و کس نبرد او فرستادند که شجاعت و مردانگی  
انچه باشد تراستم است از تعاقب ایستادیم که گزندی بذات اشرف نرسد حسین نظام شاه چون با و رسید شهنشاه  
مرنقی راه مسراه گرفته قطبشاه را اداع نموده با حمد مکر رفت چون شنید که عادلشاه در مراجع و برهان عماد الملکات علی بی  
کوی کوچک متوجه انصوب اند قلعه مابذخیره و مردم مسبک و آلات آتشی بازی مضبوط گردانید بجانب جیز روان شد